

ارتباط آموزش معماری و بازار کار

دکتر محمد مهدی

محمودی

مصاحبه کنندگان: روزبه محمودی-دانشجوی
کارشناسی ارشد مهندسی معماری- دانشگاه
شهید بهشتی
محمدریدمصلح-دانشجوی کارشناسی مهندسی
معماری-دانشگاه تهران



یکی از سؤالات مهمی که همواره برای دانشجویان معماری مطرح بوده است ارتباط آموزش معماری و بازار کار است. برای پاسخ به این سوال به دنبال مصاحبه با شخصیتی بودیم که هم تجربه‌ی آموزش تخصصی معماری داشته باشد و هم در محیط کاری معماری حضور داشته باشد. به همین منظور سراغ دکتر محمد مهدی محمودی رفتیم. معمار با تجربه و فعالی که هم تجربه‌ی تدریس دانشگاهی در پردیس‌های زیبای را داشته و هم موسس شرکت «مهندسين مشاور هرم پی» است.

شود! معمولا دانشجویان سال اولی ما سالم و شاداباند و در آخر همه دچار کمردرد اند. بنابراین پیش از دانشگاه یک آشنایی کلان با معماری لازم است. من اعتقاد دارم که رشته‌ی معماری دو بخش دارد: یکی تخصصی که در دانشگاه می‌دهند و یکی آموزش عمومی که همه باید آن را بدانند! دانش‌آموزانی که وارد رشته‌ی معماری نشوند هم، تا حدی با آن آشنا می‌شوند. چون معماری با عمران و معدن فرق دارد. همان طور که معتقدم مردم اصفهان خیلی با معماری آشناترند. چون ابنیه‌ی با ارزش می‌بینند؛ ولی فقط اشتباهشان این است که فکر می‌کنند شاه عباس هنوز زنده است! کسانی که می‌خواهند وارد رشته‌ی معماری شوند، باید یک آشنایی کلی با آن داشته باشند و به همین دلیل این‌جا همیشه تعدادی از دانشجویان اشتباه‌ها وارد معماری می‌شوند. در نتیجه، همیشه مشکل فهم درست دانشجویان معماری را در بدو ورود نسبت به رشته خودشان داریم.

این موضوع را هم که مستقیماً در مورد پرسش شما نیست عرض کنم که معماری یک بدی دارد که چهارساله شده و باید قبول کنیم که یک فرد بعد از چهارسال معمار نمی‌شود و باید با یک گرایش ادامه دهد. به نظر من، باید دانشجویانی تربیت شوند که با گرایش‌های متفاوتی معمارند. بنابراین دانشجویانی که پس از چهارسال از دانشگاه فارغ التحصیل می‌شوند «معمار» نیستند.

– شاید بتوانیم آنها را «تکنسین معماری» بنامیم.

متأسفانه تکنسین معماری هم نداریم! به همین دلیل ما در بازار کار با عده‌ی زیادی روبرو می‌شویم که معمارند، ولی «معمار» واقعی نیستند! منظورم این است که باید حتماً معماری را گذراند و حتماً بعد از آن تخصصی در معماری را فرا گرفت.

– جناب دکتر، یک بحثی که از روند آموزشی در دنیا در کشور های دیگر ما Master of Science in Architecture و Architecture داریم و این خود نشان دهنده‌ی آن است که معماری رشته‌ای حرفه‌ای است و مختصات آموزشی در این رشته احتمالاً باید تفاوت‌هایی با دیگر رشته‌های فنی، مهندسی داشته باشد. با توجه به این موضوع به نظر شما فضای ایده‌آل آموزشی باید چگونه باشد؟ و در دانشگاه تهران که به عنوان مهد آموزش معماری نوین از آن یاد می‌شود چقدر فاصله دارد؟

اول یک مقایسه می‌کنیم با کشورهای دیگر؛ در تمام کشورهایی که معماری با ارزشی دارند، دانش‌آموزان در دوران راهنمایی یا دبیرستان کمی معماری می‌گذرانند و ما در ایران اصلاً این را نداریم!

– دقیقاً معماری یا به طور کلی، مثل درس هنر که شبیه آن در دبیرستان‌های ما هم وجود دارد؟

معماری از درون درس هنر و در واقع آشنا شدن با آن. برای شما مثالی می‌زنم. در کتاب دوم یا سوم راهنمایی ژاپن آشنایی با ساختمان خانه‌ی آبشار رایت هست. یعنی دانش‌آموزان در آن سن و سال و با ادبیات و سواد خودشان با این مسائل آشنا می‌شوند و مشابه همین در سال‌های بعد نیز تکرار می‌شود. آنها با برج ایفل آشنا می‌شوند؛ با مجموعه‌ی تخت جمشید و تاریخ هنر و معماری ایران آشنا می‌شوند؛ همین‌طور با اهرام مصر. اما ما هیچ‌یک را نداریم! بنابراین یک مقدار این آشنایی تاریخی با معماری وجود دارد. برای هنر نیز دانش‌آموزان با موضوعات مختلف آشنا می‌شوند با این که این‌جا هنر را از بدترین درس‌ها می‌دانیم و خیلی وقت‌ها نادیده می‌گیریم. یکی دیگر از درس‌های مهمی که به آن توجه می‌شود ورزش است که کم‌تر آن را جدی می‌گیریم. با این که همین ورزش می‌تواند به کمک معماران آینده بیاید و لاقلاً دانش‌آموز روی صندلی نشستن را یاد بگیرد و با فرم صندلی آشنا

که کسانی که معماری پایه را نگذرانده‌اند، این گرایش‌ها را می‌خوانند. برای مثال، دانشجویی که در مقطع کارشناسی مدیریت خوانده و در تحصیلات تکمیلی مرمت می‌خواند. این فرد الفبای معماری را فرا نگرفته. می‌شد در دانشکده‌ی مدیریت درسی مشابه بخواند. ولی حالا که وارد دانشکده‌ی معماری می‌شود باید پایه‌های آن را هم بداند.

-یکی از کارهای مهمی که باید در مقطع کارشناسی به آن برسیم، پیدا کردن استعدادها و گرایش‌های ماست تا آن‌ها را پیدا کنیم و برای انتخاب مسیر درست آماده شویم. به نظر شما، ما دانشجویان کارشناسی، چگونه می‌توانیم گرایش‌های درونی‌مان را کشف کنیم؟

این گرایش‌ها تقریباً از طرح ۵ به بعد مشخص می‌شود و دروسی وجود دارد که سمت و سوی شما را مشخص می‌کند. یعنی پروژه‌ها مسیرتان را به شما نشان می‌دهد. برای مثال متوجه می‌شوید که به فضاهای باز شهری یا عمومی تمایل دارید و به سمت منظر تمایل پیدا می‌کنید؛ و یا مجموعه‌ای در کنار یک اثر با ارزش قدیمی طراحی می‌کنید و متوجه اهمیت آن می‌شوید و یا در جهت حفظ سازه و یا ارزش آن می‌کوشید، ممکن است به سمت مرمت گرایش پیدا کنید. یا در برنامه ریزی‌های یک پروژه موفق عمل می‌کنید و ممکن است به سمت مدیریت گرایش پیدا کنید. البته این مدیریت هم مدیریت معماری است و در دانشکده‌ی معماری تدریس می‌شود. بنابراین دانشجو باز هم معمار است و این رشته با مدیریتی که در دانشکده‌ی مدیریت تدریس می‌شود متفاوت است.

-این از جهت گیری گرایشی. شاید بتوانیم یک جهت گیری دیگر را هم مشخص کنیم و آن سوگیری‌های آتی ماست. شاید به سمت پژوهش و هیئت علمی شدن

-آقای دکتر به نظر شما چرا دانشجوی معماری باید وارد مرحله‌ی تحصیلات تکمیلی شود؟

اگر دانشجویی در آن چهار سال معماری عمومی را فرا بگیرد و پس از آن متوجه دانش کم خود نسبت به معماری شود، بسیار موفق است. یعنی به این نتیجه رسیده که تازه اول راه است و برای گرفتن یک گرایش در مقطع ارشد می‌کوشد و همین در دوران حرفه‌ای به کمک او می‌آید.

-قبلاً که این گرایش‌ها نبوده چطور؟

قبلاً فقط یک روزنامه وجود داشت یا فقط یک کانال رادیویی یا تلویزیونی بوده. قبلاً انتظارات مردم کم بوده. طرف هم طیب بوده و هم ریاضی دان و شاعر! الان تخصص‌ها بیشتر از قبل شده و با این حساب دیگر معمار رهبر ارکستر نبوده و مثل معماران دیگر همه‌ی سازها را بلد نبوده است. ولی امروز معماران، هماهنگ کننده‌ی ارکستر هستند. الان برای خلق یک فضا یا بنا محیط زیست، اقتصاد، انرژی، تکنولوژی، برنامه ریزی هست و هماهنگ کننده‌ی این‌ها می‌تواند یک معمار باشد.

-چرا معمار این را بر عهده می‌گیرد؟

چون که معمار خلاق است. می‌تواند بچیند، تفکیک کند و به خلق فضا برسد.

-به خود این معمار بپردازیم؛ آیا این معمار با گرایش‌های متفاوت می‌تواند به این توانایی کلی دست یابد؟

هر وقت به هر گرایشی برسد و پایه‌ی معماری درستی داشته باشد، می‌تواند این گروه را مدیریت کند. ببینید بیابید مثالی از رشته‌ی پزشکی بزنیم. ابتدا یک دانشجوی پزشکی عمومی می‌خواند و بعد تخصص‌های بسیار متفاوتی را دنبال می‌کند. ولی همیشه پزشک می‌ماند. ما هم ابتدا باید معمار عمومی باشیم و بعد سوادمان را بیشتر روی یک گرایش داشته باشیم: مثل انرژی، تکنولوژی، مرمت و ... این خطر وجود دارد که

پاسخ به سوال شما مثالی می‌زنم: چندسالی است که از طریق وزارت علوم فارغ‌التحصیلان خارجی رشته‌ی معماری از کشورهای دیگر به ایران می‌آیند و به مدت دو ماه در شرکت فعالیت می‌کنند. با آن که زبانشان انگلیسی است و بعضی از همکاران من به آن تسلط ندارند، ولی تمامشان پس از یک هفته در حال کار با یکدیگرند. چون زبان مشترکشان نقشه و برنامه است. از لحاظ اجتماعی دانشجویان معماری معمولاً می‌توانند به راحتی در تمام دنیا کار کنند. هرچند این ویژگی باید در طول تحصیل و خصوصاً با شرکت در دوره‌های کارآموزی مفید ارتقا پیدا کند.

-از تفاوت‌های دیگر دانشگاه و بازار کار بگویید

اگر از خودمان بگوییم، ما مدرسین در دانشگاه یک وظیفه داریم و در محیط کار وظیفه‌های دیگر. در کار حرفه‌ای باید سلیقه‌ی خودمان را وارد کنیم. ولی در دانشگاه به هیچ عنوان نباید سلیقه‌ی شخصی خودمان را وارد کنیم. متأسفانه بعضاً، برعکس این موضوع وجود دارد. بله، ما باید در دانشگاه ایده‌ی دانشجویان را پیروانیم و نه سلیقه‌ی خودمان را تحمیل کنیم تا بتوانیم دانشجوی خلاق و کارآمد پرورش دهیم.

از این که وقتتان را صرف گفت‌وگو با ما کردید سپاسگزاریم.

همانطور که گفتم در آغاز راه باید به مفاهیم اولیه و تلاش‌های ذهنی بپردازد. از طرفی هم برای فارغ‌التحصیلی که مدرک کارشناسی خود را گرفته باشد و به دنبال کار بگردد، دیر شده. پس بهتر است که از میانه‌های دوره‌ی کارشناسی وارد بازار کار شد.

-در چه محیط کاری؟

برای محیط‌های کاری بهتر است که وارد کارگاه و پیش پیمانکار نرفت و یا برای نظارت مستقیم مشاور کار نکرد. وارد دفتر فنی هم نباید شد، چون باعث بسته شدن ذهن دانشجویان می‌شود. بهتر است دانشجویان وارد دفتر مشاور شوند و در مطالعات و طراحی یک پروژه کار کنند. مطالعاتی که هنوز فاز دو نشده که اتفاقاً در همین دوران، در دانشگاه کم‌کم با واحد طراحی فنی آشنا می‌شود و در محیط کار واقعی‌تر با این مسائل آشنا می‌شود. اگر کارشناسی ارشد را بگیرید، برای بازار کار به شما به دید یک معمار و با نگاه از یک گرایش نگاه می‌کنند و بیش‌تر سعی می‌شود که در زمینه‌های مرتبط به طراحی بپردازید. البته این نگاه محدود کننده است و ما در شرکتان افرادی داریم که در حوزه‌ی گرایش‌های خود به فعالیت پرداخته اند ولی در حوزه‌ی گرایش‌های دیگر نیز فعالیت می‌کنند.

-سوالی که پاسخش در این بحث سودمند به نظر می‌رسد این است که به نظر شما یک دانشجوی معماری در محیط کار باید چه مهارت‌های پیدا و پنهانی را کسب کند تا در بازار کار موفق‌تر عمل کند؟ بویژه از جهت اجتماعی عرض می‌کنم.

خوشبختانه رشته‌ی معماری به شکلی است که مهارت‌های اجتماعی دانشجویان پرورش پیدا می‌کند. چون کار گروهی می‌کنند. چون رشته‌شان بصری است؛ زیباشناسی است و متوجه زیبایی‌ها می‌شوند. در حقیقت در دانشگاه باید یاد بگیرند که چرا زیباست. یعنی معماری رشته‌ی سلیقه‌ای نیست. برای

دکتر محمد مهدی محمودی

